

نقدی بر کتاب

کرت‌های هرات (۱۳۸۱-۱۲۴۵ م / ۶۴۳-۷۸۳ هـ)

براساس تاریخنامه هرات سیفی هروی

○ دکتر لقمان بایمت اف

○ دولت کُرت‌های هرات (۱۳۸۱-۱۲۴۵ م / ۷۸۳-۶۴۳ هـ) براساس کتاب تاریخنامه هرات سیفی هروی

و دیگر متون دست‌نویس خطی فارسی

○ تألیف: نورمحمد امیرشاهی

○ ناشر: امرعلم، تاجیکستان، دوشنبه، ۱۹۹۶

ص ۱۵۲

تاریخ نامده هرات

مؤلف: سیف‌الدین محمد بن یعقوب هروی
ترجمه: دکتر لقمان بایمت اف

موضوع: تاریخ و جغرافیا
موضوع: تاریخ و جغرافیا

موضوع: تاریخ و جغرافیا
موضوع: تاریخ و جغرافیا

موضوع: تاریخ و جغرافیا
موضوع: تاریخ و جغرافیا

۱۹۹۶، صفحات کتاب ۱۵۲ صفحه).

برگردان صص ۱۲۴-۱۳۷

تجزیه و تحلیل تاریخنامه هرات سیفی هروی و دیگر منابع خطی دوره میانی (قرون وسطی) به نویسنده رساله مذکور امکان داد که تاریخ پیدایش و رشد و گسترش دولت کُرت‌های هرات را تحقیق و بررسی نماید. چنانکه معلوم است «آل کُرت» (۱۳۸۱-۱۲۴۵ میلادی) ادامه‌دهنده دولت غوریان شمرده می‌شوند. قلمرو غوریان بعد از سقوط آن دولت (سال ۱۲۱۶ میلادی)، دچار هرج و مرج و فاقد یک مرکزیت سیاسی شد. سلاطین غوری در دوره‌های پایانی حکومتشان سلطنت خویش را بین حکمرانان بزرگ و کوچک خاندان خود تقسیم نمودند. به همین خاطر دولت پر قدرت خود را از دست دادند. این پراکندگی تا به آنجا رسید که خوارزمشاهان آن قسمت - مملکت ایشان را که حدود امروزه افغانستان را در بر می‌گیرد تابع خود نمودند، ولی این منطقه از طرف خوارزمشاهان به درستی اداره نمی‌شد. دیری نپایید که هجوم مغول آغاز شد. خوارزمشاهان در مقابل حمله مغولان فراری شدند و همه امور نظامی و جنگی به عهده اهالی محلی گذاشته شد. چنانکه در اوایل این رساله آورده شده است، بنا بر تألیفات یک جانبه و نادرست تاریخ نگاران شوروی (سابق) در بین محصلین و متخصصین علم تاریخ ملت تاجیک،

باب اول: هجوم مغولان به خراسان و فتح آن
۱- وضع سیاسی در آغاز هجوم
۲- مبارزات غوریان در مراکز عمده
باب دوم: تأسیس و تکامل دولت آل کُرت در تبعیت ایلخانان
۱- تلاش مردم برای حیات دوباره
۲- تأسیس و توسعه دولت آل کُرت در زمان شمس‌الدین محمد کُرت
۳- فتح افغانستان
۴- تابعیت آل کُرت از ایلخانان
۵- اقتدار دولت آل کُرت در دوره حکومت فخرالدین کُرت
باب سوم: استقلال آل کُرت و عاقبت دولت ایشان
۱- از میان رفتن ایلخانان و جنگ‌های آل کُرت با سرداران
۲- حملات خوانین ماوراءالنهر به حکومت آل کُرت و برانداختن آل کُرت توسط ایشان
باب چهارم: حایت علمی و ادبی دولت آل کُرت خلاصه
منابع و مأخذ
چکیده کتاب «دولت کُرت‌های هرات» (۱۵۸۱-۱۲۴۵ میلادی) نوشته: نورمحمد امیرشاهی (چاپ دوشنبه، سال

در بین مقاطع مختلف تاریخ ایران و آسیای مرکزی و افغانستان، دوره حکومت مغولان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که با استیلای مغول در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق، تغییراتی بسیار جدی صورت گرفت که آثار این تغییرات تاکنون قابل مشاهده می‌باشد و قطعاً به تناسب میزان اهمیت فراوان آن تحقیقات بسیار گسترده و وسیعی را می‌طلبد.
در این زمینه، از جمله تحقیقات جدید، کتاب تاریخ دولت کُرت، نوشته نورمحمد امیرشاهی است که نوشتار حاضر به معرفی و سپس نقد آن می‌پردازد.
کتاب در اصل رساله دکتری تاریخ بوده است که بعداً با این عنوان در تاجیکستان به چاپ رسیده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگانی که به اصل کتاب دسترسی ندارند در اینجا فهرست مطالب و چکیده (خلاصه) کتاب را که در خانمه آن آورده شده، ارائه می‌گردد.
سعی می‌کنیم که در نقل این نظرات و نتیجه‌گیری، جانب امانت را نگه داریم تا علاقمندان به این موضوع تحقیقی با چگونگی این اثر به طور کامل آشنا شوند.

فهرست مطالب کتاب دولت کُرت‌های هرات
پیشگفتار

چنین تصویری حاکم شده بود که گویا تنها تاجیکان ورارود علیه مغول مبارزه جدی نموده‌اند. مؤلف رساله مذکور با تکیه بر منابع تاریخی به اینگونه عقاید و تصورات غلط و نادرست خاتمه داد و اثبات نمود که تاجیکان خراسان به مراتب بیشتر قهرمانی و جان‌فشانی نموده‌اند.

مغولان پس از فتح ورارود (ماوراءالنهر) به ناپایداری و سستی دولت خوارزمشاهان پی برده و رو به خراسان آوردند. بدون شک براساس منابع موثق تاریخی می‌توان گفت که جنگ‌های مغولان در خراسان در مقابل اهالی این سرزمین در مقابل جنگ با مردم ورارود (ماوراءالنهر) خیلی شدیدتر بوده است. شهرهای بزرگ خراسان همچون مرو، نیشابور، هرات و بلخ از جمله پرجمعیت‌ترین شهرهای آن روزگار محسوب می‌شوند که همگی دچار بلایای بزرگی شدند. مغولان پس از جنگ‌های سخت، تمام این شهرها را با خاک یکسان نموده و همه اهالی آنها را از دم تیغ گذراندند و یا آنها خود به واسطه گرسنگی محو و نابود شدند.

از تحقیقاتی که راجع به این موضوع (هجوم مغول) در رساله مذکور به انجام رسیده می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اثر هجوم به سرزمین خراسان، این سرزمین تماماً ویران شد و اکثر مردمان آن به قتل رسیدند و نظام اقتصادی - اجتماعی کشور از قبیل کانال‌های آبیاری، کشتزارها، باغ‌ها و بناهای مقاوم و خانه‌های مردم، مساجد و مدارس، کتابخانه‌ها و امثال اینها ویران و یا سوخته و نابود شدند. همه مورخان قدیم و جدید و پژوهشگران متخصص در این موضوع، متفق‌القولند که از سرزمین‌های تحت اشغال مغول هیچکدام مانند حدود افغانستان امروزی دچار ضرر و زیان نشد و نیز فداکاری‌هایی که مردم در غور و هرات و حومه آن نشان دادند در تواریخ مورد ستایش فراوان و تحسین بی‌اندازه قرار گرفته است. مقابله مردمان این مناطق علیه مهاجمان مغول چنان سنگین و فداکارانه بود که مثل آن در هیچ یک از مبارزات شهرهای بزرگ فرارود نظیر ندارد.

در این رساله مخصوصاً به ولایات هرات و غور و مبارزات مردمان این منطقه دقت و توجه جدی مبذول شده است، این امر را مغولان به خوبی دریافته بودند و از این رو چنگیزخان شخصاً همراه پسرانش عازم فتح این منطقه شدند و ساکنین محلی هم آگاه بودند که دشمن بی‌هیچ تردید ایشان را امان نخواهد داد. بنابراین با نهایت قدرت و توان، از خویش و از مرز و بوم خویش دفاع می‌کردند. قریب به تمام قلعه‌هایی که در این سرزمین به دست دشمنان افتاده بود همگی پس از خونریزی‌های شدید و گرسنگی و قحطی‌های سخت تسلیم دشمن شده بود. بدون مبالغه مغولان تلفاتی را که به هنگام نبرد در پای قلعه‌های غور دیده بودند حتی در هنگام فتح سمرقند و بخارا هم به یاد نداشتند.

مبارزات غوریان نه تنها پراکنده و پاره‌پاره نبود بلکه به طور دسته‌جمعی نیز صورت می‌گرفت چنان که آنها همراه با جلال‌الدین خوارزمشاه چنان علیه دشمن جنگیدند که نزدیک بود مغولان را در حوالی «پروان» بطور کامل

شکست دهند. همین امر مغولان را چنان مشوش نمود که پس از آن، همه نیروهایشان را به این جانب فرستادند و به مردم امکان اینکه دوباره با هم متحد شوند، ندادند.

مؤلف باتوجه به تجزیه و تحلیل منابع، هجوم مغول به این منطقه را به دو دوره تقسیم می‌کند. در دوره اول مغولان در یک دوره نسبتاً کوتاه شهرها و قلعه‌ها را یا با خونریزی‌های شدید و یا با مقاومت اندک اهالی تصرف کردند و شحنگان خود را بر سر آنان گماشته و برگشتند. در دوره دوم که بعد از جنگ «پروان» شروع می‌شود چون در این جنگ شکست خورده و عقب نشینی نمودند آوازه آن به زودی در تمام کشور گسترش یافت و اولین گروه‌های مردم فهمیدند که با اتحاد می‌توان این دشمن خونریز وحشی را در هم شکست. این باور همه ساکنان منطقه را به مبارزه با مغولان برانگیخت چنانکه جوزجانی می‌نویسد «شحنگان مغول را به هر شهر و قصبه که بودند همه را به دوزخ فرستادند چون خیر به چنگیزخان رسید فرمان داد که خلق را که من گفته‌ام از کجا زنده شدند در این کُرت فرمان چنان است که سر خلق از تن جدا کنند تا زنده نشوند.» دوره دوم نسبت به دوره اول با توجه به اهمیت، ماهیت آن تفاوت اساسی داشت. در این دوره همه مناطق تحت اشغال با خاک یکسان شد و همه اهالی به قتل رسیدند و هر کسی که کشته شده بود سر از تنش جدا شد. مردم که این وحشیگری را دیدند تا آخرین رمق با مغولان مبارزه نموده و تعداد کمی تسلیم مغولان شدند. مؤلف رساله راجع به مبارزات مردم خراسان از یگانه ماخذ تاریخی یعنی طبقات ناصری نوشته جوزجانی تا حد زیادی سود جسته است و اطلاعات آن را با دیگر منابع تاریخی قیاس نموده



این اثر در حقیقت کوششی است در بررسی برخی از اخبار و اطلاعات سینی هروی درباره آل کرت

آل کرت در اواسط سده ۱۳ میلادی به حکومت هرات رسیدند...
نسب این خاندان به سلاطین غور می‌رسد و خود اصلاً غور نژاد بوده‌اند

در این دوره حاکمان هرات سریعاً اقدام به آبادانی سرزمین خود نمودند. صرفنظر از آن که آنها پی در پی عوض می‌شدند (در طی ۷ یا ۸ سال پنج نفر تغییر کردند) و خودشان هم می‌دانستند که دیری نخواهند پایید ولی باز هم همه کوشش‌های خویش را در راه آباد کردن شهر هرات و نواحی اطراف به کار می‌گرفتند. این در حالی است که تاریخ خود گواه است در چنین موقعیتی حکمرانان کوچک و فرومایه عادتاً به فکر آینده خویش بوده‌اند و بدین خاطر مال و ثروت می‌اندوزند و بعد از عزل، با پشتوانه آن، زندگی می‌کنند. سیفی هروی می‌نویسد که عزالدین مقدم پس از آن که بر تخت نشست نخست مردم را گردآورد و پیوسته مدت دو و نیم ماه حشر کرد و برای کشت کردن، جوی آب آورد و پنبه زیادی کاشت. (۱۹، ۱۱۱). حاکم دیگر، مجدالدین خواش شخصاً در کارهای ساختمانی همراه مردم عادی کار می‌کرد. خلاصه آنکه حاکمانی که قبل از کرت‌ها در حکومت هرات قرار گرفته بودند با کارهای خیرخواهانه خویش توانستند زمینه را برای پیشرفت کرت‌ها بخوبی فراهم آورند و در برخی کارهای سیاسی و اجتماعی موردتوجه ایشان قرار گیرند. باید گفت که تحقیق و بررسی

و برای حل نمودن مسأله‌ای که تاکنون تحلیل آن برای تاریخدانان تاجیک میسر نشده کوشش فراوان نموده است. اگرچه لشکر مغول همه شهرها و اکثر دهات خراسان را ویران و اهالی آنها را کشتند ولی باز هم نجات‌یافتگان این مرز و بوم از زندگی ناامید نشدند بلکه به خونخواری و وحشیگری بی‌مانند اشغالگران توجهی ننموده و برای برپا نمودن دولت و برقرار ساختن کشور خویش بار دیگر به‌پاخاستند. روحیه آزادیخواهی این مردمان در هنگامی نمود پیدا کرد که ایشان به سیطره قدرتمندانه خوانین مغول که بر نیمی از جهان آن روز حکومت می‌کردند توجهی ننموده و برای تأسیس دولت خود کوشش‌های زیادی کردند و در راه برپا نمودن آن از تمام امکانات در دسترس خود استفاده کردند. همین امر بود که بعد از پانزده سال ویرانگری، یکی از خوانین مغول (اکتای) ناگزیر شد عده‌ای از هروی‌ان به اسارت گرفته شده را از مغولستان به هرات بازگرداند تا شهر را آباد سازند.

تعدادی از حاکمان محلی که مقام‌ها و شاهزادگان مغول در هرات آنها را با خود همراه کرده بودند پس از اندکی که شهر آباد شد به حومه شهر رفته و مردمان گریزان و هراسان را به شهر فراخواندند و کوشش کردند تا هرچه کمتر از مغولان اطاعت کنند. این عمل مورد قبول طبع فاتحان مغول نبود از این رو حاکمان را مرتب عوض می‌کردند و دوباره می‌گماشتند. باید خاطر نشان نمود که تعویض آنها کار آسانی نبود. اگر حکمران جدیدی به حکومت هرات فرستاده می‌شد، باید به هر نحو ممکن حاکم سابق را خلع می‌نمود مثلاً وقتی که باتوخان، مجدالدین را به حکومت هرات فرستاد او به واسطه نیروی نظامی خود، دست نشانده اکتای - قان را که محمد نام داشت خلع ید نمود و قوانین جدید خود را اجرا نمود و حتی بعداً فرستادگان اکتای را به حضور نمی‌پذیرفت که این باعث تیرگی روابط دو حکمران مغول شد.

در این دوره حاکمان هرات سریعاً اقدام به آبادانی سرزمین خود نمودند. صرفنظر از آن که آنها پی در پی عوض می‌شدند (در طی ۷ یا ۸ سال پنج نفر تغییر کردند) و خودشان هم می‌دانستند که دیری نخواهند پایید ولی باز هم همه کوشش‌های خویش را در راه آباد کردن شهر هرات و نواحی اطراف به کار می‌گرفتند. این در حالی است که تاریخ خود گواه است در چنین موقعیتی حکمرانان کوچک و فرومایه عادتاً به فکر آینده خویش بوده‌اند و بدین خاطر مال و ثروت می‌اندوزند و بعد از عزل، با پشتوانه آن، زندگی می‌کنند. سیفی هروی می‌نویسد که عزالدین مقدم پس از آن که بر تخت نشست نخست مردم را گردآورد و پیوسته مدت دو و نیم ماه حشر کرد و برای کشت کردن، جوی آب آورد و پنبه زیادی کاشت. (۱۹، ۱۱۱). حاکم دیگر، مجدالدین خواش شخصاً در کارهای ساختمانی همراه مردم عادی کار می‌کرد. خلاصه آنکه حاکمانی که قبل از کرت‌ها در حکومت هرات قرار گرفته بودند با کارهای خیرخواهانه خویش توانستند زمینه را برای پیشرفت کرت‌ها بخوبی فراهم آورند و در برخی کارهای سیاسی و اجتماعی موردتوجه ایشان قرار گیرند. باید گفت که تحقیق و بررسی

تاریخ این دوره کوتاه یکی از مهم‌ترین موضوعات این رساله می‌باشد که مؤلف برای روشن نمودن آن اهمیت زیادی قائل شده است.

در چنین اوضاعی آل کورت در اواسط سده ۱۳ میلادی به حکومت هرات رسیدند. با تجزیه و تحلیل عمیق منابع روشن شده است که نسب این خاندان به سلاطین غور می‌رسد و خود اصلاً غورنژاد بوده‌اند. یعنی تاجیکان کوهستان غورند. در برابر، مؤلف این رساله عقیده‌ای که کورت‌ها را منسوب به سلجوقیان می‌داند رد می‌کند. هنگامی که شمس‌الدین محمدکورت موسس واقعی دولت آل کورت بر هرات مسلط شد نخست همه دست‌نشانندگان مغولی هرات را که از سوی شاهزادگان و امرای گوناگون مغول نصب شده بودند از حکومت برکنار کرد و تنها از خان بزرگ مغولستان اطاعت می‌کرد. هرچند خوانین مغول از بی‌اعتنایی وی اظهار نارضایتی کرده و در اداره امور دولتش دخالت می‌نمودند ولی علیرغم آن، به واسطه استعداد ذاتی و ارتباط مستقیم و نزدیکی که با خان بزرگ داشت در مقابل خان زاده‌ها مقاومت می‌کرد و موفق شد پایه‌های حکومت خود را استوار سازد. ملک شمس‌الدین کورت در مدت کوتاهی توانست بسیاری از مناطق ویران شده شهر هرات و شهرهای اطراف آن را آباد کند. نواحی و ولایات نزدیک راه، چه به صلح و با روش مسالمت‌آمیز و چه به زور و باتوسل به خشونت تابع خودگرداند و شماره مردمان شهر را تا دهها هزار نفر رسانید. قدرت روزافزون به وی امکان داد که شهر را با قلعه و دیوارهای سخت استحکام بخشد و بعداً از دادن باج و خراج به مغولان خودداری کند. ملک شمس‌الدین حدود دولت خویش را تقریباً به اندازه افغانستان کنونی رسانده بود که این امر خوانین مغول را بیشتر می‌آزارد بنابراین آنها از راه مکر و حيله او را به دام انداخته و از بین بردند.

به خاطر تدابیر موفق ملک شمس‌الدین، در خراسان ویران شده تحولات چشمگیری پدید آمد که هم در راه برقرار ساختن دولت ملی تاجیکان و هم بالا بردن سطح رفاه مردم نقش ارزنده‌ای ایفا نمود. پیش از همه شهر هرات به عنوان مرکز سیاسی - فرهنگی آباد شد. بسیاری از محققین مثل م. ی. مسان و و. و. بارتولد به این عقیده‌اند که عامل آبادی شهر عبارت بود از ویرانی شهرهای بزرگ منطقه مثل مرو و بلخ که نقش قبلی آنها نصیب هرات شد. هرچند نباید فراموش کرد که هرات نیز مثل این شهرها نابود شده بود، اما در رساله نشان داده می‌شود که دلایل آبادی هرات عوامل دیگری بودند. قبل از همه باید یادآور شد که موقعیت مناسب جغرافیایی و ثروت طبیعی این منطقه این امکان را می‌داد که پس از هر ویرانی شهر در مدتی کوتاه آباد شود. دیگر آنکه هرات قبل از حمله مغول نیز از جمله آبادترین شهرهای خراسان محسوب می‌شد ولی در نهایت عامل اصلی پیشرفت شهر به عنوان پایتخت بود. تقریباً تمام حکمرانان آل کورت کوشش‌های اولیه خود را برای آباد و مستحکم کردن هرات می‌کردند و حتی ملک شمس‌الدین کوشش‌های فراوان کرد تا به واسطه فرمان‌های خان مغول در شهر

کارگاه و بازارهای جدید احداث کند که علیرغم وجود مشکلات فراوان در این امور، در نهایت موفق شد. از گوشه و کنار هنرمندان به هرات آمدند و به تبع آن عالمان و پیشه‌وران بسیاری نیز راهی آنجا شدند.

گسترش یافتن و قدرتمند شدن دولت آل کورت نه تنها مطابق خواسته مغولان نبود بلکه حاکمان محلی را نیز مشوش و نگران می‌کرد. گاهی مغولان از چنین حاکمان مخالف استفاده می‌کردند و آنها را علیه آل کورت می‌شوراندند ولی هر بار شرایط مطابق خواسته آل کورت بود. یکی از نمونه‌های این وضعیت، تابعیت قلمرو غوریان از دولت آل کورت و مسایل مربوط به آن است. (موضوع بحث مربوط به افغانستان قرن ۱۳ میلادی است) که مؤلف درباره آن دقت جدی مبذول داشته است. بدون شک متصرفات آل کورت آغاز تحولات عظیمی در تاریخ قوم تاجیک می‌باشد. یافتن منابع تاریخی که براساس آن افغان‌های ساکن در حدود وحوالی افغانستان کنونی را گروهی از ساکنان قدیم تاجیک بدانیم، کاری بس دشوار است. فتح این ولایت که در حوالی پاکستان کنونی واقع شده باعث ورود اسرای زیادی به هرات شد و با تکیه بر این اسرا و بااستفاده از آنان لشکریان فراوانی ترتیب داده شده بود که در جنگ‌ها از وجود آنان استفاده فراوان می‌شد. همینطور آل کورت به واسطه این فتوحات راه قباایل افغانی را به سوی خراسان گشودند و ایشان نیز اندک اندک از موطن خود مهاجرت کرده و به سوی شمال و جنوب پراکنده شدند. بعداً اینجا را مرکز دولت خود قرار دادند و آن را افغانستان نام نهادند، که تاکنون هم باقی است و اکنون

قوم تاجیک در سرزمین بومی و اصلی خود تنها به عنوان «افغان» شناخته می‌شوند.

اما شمس‌الدین کورت ولایت افغانستان امروزی را با دشواری در مدت ۶-۷ سال (۱۲۶۰ - ۱۲۵۴ م) تابع خود نمود و تقریباً اکثر قلاع آن را با خونریزی‌های فراوان تصرف کرد. آل کورت اگرچه به دشواری این ولایات را مطیع نمودند ولی اداره این مناطق برایشان بسیار سنگین بود. افغانه گاه و بی‌گاه در گوشه و کنار این سرزمین شورش می‌کردند و به کورت‌ها اجازه نمی‌دادند که در اداره کارهای حکومت خود به راحتی عمل کنند. حتی بعضی از فرماندهان افغانی دربار آل کورت که چندی در دربار می‌زیستند پس از مدتی علیه حاکمیت می‌شوریدند. اینگونه شورش‌ها باعث مختل شدن اوضاع سیاسی حکومت می‌شد. عمدتاً مطیع نمودن افغانه برای کورت‌ها جز ضرر چیزی در بر نداشت.

تا تشکیل شدن دولت ایلخانی در ایران ۶۵۶ ه. ق / (۱۲۶۱ میلادی) دولت آل کورت تابع خان بزرگ مغول و پس از آن تابع امپراتوری ایلخان شد و تا زمان انحلال ایلخانان به همین روش پا برجا ماند. تا سال ۱۲۷۰ میلادی ارتباط میان آل کورت و ایلخانان دارای حسن تفاهم بود. سطح رفاه مردم نیز تا حدودی ارتقاء یافت ولی حادثه هجوم «چغتایان» و ورود علیه ایلخانان این روابط را دگرگون کرد. آل کورت در میان هر دو دولت مردماند و مورد سرزنش هر دو طرف قرار گرفتند و تا زمانی که هر دو دولت پا برجا بودند هیچکدام به آل کورت اعتنای جدی نداشتند. این امر باعث شد تا پس از آن آل کورت روابط مناسبی نداشته باشد حتی ۳ تن از حکمرانان مغول خراسان از سوی آنها به



تا تشکیل شدن دولت ایلخانی در ایران (۶۵۶ ه. ق / ۱۲۶۱ م) دولت آل کورت تابع خان بزرگ مغول بود و پس از آن تابع امپراتوری ایلخان شد و تا زمان انحلال ایلخانان به همین روش پا برجا ماند.

در جنگ‌های منتهی اندک اندک قدرت هر دو دولت آل کورت و سمرقند تصحیف شد و در نتیجه به امیر تیمور اجازه داد تا با یک یورش هر دو دولت را تاجیک را از عرصه روزگار محو کند.

قتل رسیدند - که دولت ایلخانان نیز از این ۳ تن دلخوشی نداشتند - و در این مدت بارها حکومت آل کورت از سوی حکمرانان مغول مورد تهاجم قرار گرفت. اما هربار حکمرانان محلی در مدتی کوتاه ویرانی‌های ناشی از این حملات را آباد می‌نمودند.

در دوره شمس‌الدین کهبین (ربع پایانی قرن ۱۳ میلادی) دولت کورت‌ها دچار ضعف شد. اما در دوره فخرالدین کورت و به ویژه غیاث‌الدین کورت (اواخر قرن ۱۳ میلادی و اوایل قرن ۱۴ میلادی) مجدداً رو به بهبودی نهاد و راه اعتلا در پیش گرفت.

سیفی هروی شهادت می‌دهد که ملک غیاث‌الدین در هرات بناهای زیادی آباد نمود و مسجدها و کوشک‌ها و خانقاه‌ها و حمام‌های تازه بنا نهاد. به ویژه اینکه آن‌ها را به گونه‌ای دلپسند آراست. اسفزاری که پس از یک قرن آن عمارات را مشاهده نموده نوشته است: «حالا بعضی از آنها موجود و بعضی معدوم است» (روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ۱۰، جلد اول، ص ۷۰۵).

پس از انحلال دولت ایلخانی، دولت آل کورت در دهه سوم قرن ۱۴ میلادی کاملاً استقلال یافت. بنابراین می‌توانست برای تحکیم حکومت سیاسی تاجیکان راه تازه‌ای را گشاید. زیرا در سرزمین اصلی آنها - خراسان و سیستان - دو دولت مستقل تاجیکی یعنی آل کورت و سرداریه حکومت می‌کردند. در ماوراء النهر عموماً دولت مقتدری وجود نداشت. حتی چندی سمرقند در اختیار سرداران (سربداران سمرقند) بود. متأسفانه به خاطر تشویق و ترغیب روحانیون افراطی شیعه و سنی، طرفداران و معتقدان به این دو مذهب علیه یکدیگر وارد جنگ شدند و مانع از این شدند که دو دولت مذکور به رشد و تکامل برسند. در روزگار عداوت میان این دو دولت، بیگانگان از این اختلاف استفاده کرده و به سرداری امیر تیمور به آنها هجوم آوردند. بدون شک اگر این دولت‌ها می‌توانستند با هم اتحاد داشته باشند امیر تیمور نمی‌توانست موفق شود زیرا، امیر تیمور در آن هنگام قدرتی نداشت بلکه از رقبای خود گریخته و در پناه آل کورت در هرات به سر می‌برد. چنین موقعیتی که در یک زمان در سرزمین تاجیکان، دو دولت محلی تاجیکی وجود داشته باشد، قبلاً سابقه نداشت.

اما با وسوسه روحانیون متعصب شهر هرات، ملاک کورت چندین مرتبه به قلمرو سربداران لشکر کشی کرد. کار به جایی رسید که دولت سربداریه پس از جنگ زاوه دیگر توان آنچنانی نداشت تا لااقل محدوده حکومتی خود را حفظ کند. حتی در اینباره شعری سروده شده است.

گر خسرو کورت به دلیری نژادی
وز تیغ یلی گردن شیران نزدی
وز بیم سنان سربداران تاحشر

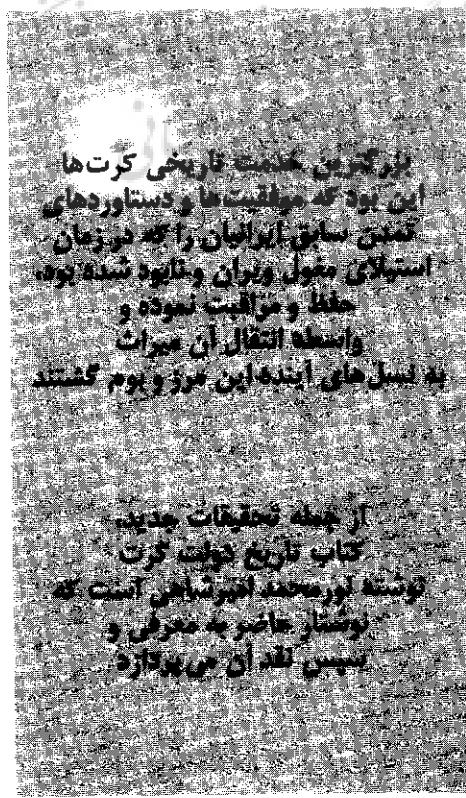
یک ترک دگر خیمه در ایران نزدی
عاقبت این عدم تفکر و تدبیر باعث شومی و بدبختی
بزرگی شد. یعنی در جنگ‌های مذهبی اندک‌اندک قدرت
هر دو طرف تضعیف شد و در نتیجه به امیر تیمور اجازه
داد تا با یک یورش هر دو دولت تاجیک را از عرصه روزگار

محو کند.

نقش دولت آل کورت در تاریخ، از اهمیت فراوانی برخوردار است. این دولت در دوره حکمرانی یک قرن و نیم خود توانست بسیاری از ولایت‌های افغان‌نشین را در سایه تابعیت خود متحد کند؛ علایق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردمان این مناطق را که از هم گسسته شده بود، دوباره پایدار و استوار نماید؛ وجود دولت آل کورت هرات غارتگران و حکمرانان اطراف را دچار اضطراب و هراس کرده بود و به گروه‌های راهزن اجازه نمی‌داد که به مردم خراسان تعدی و تجاوز کنند؛ روابط معقول حکمرانان این خاندان با خان‌های بزرگ مغول، امرای مغول مناطق اطراف را مجبور می‌کرد که با آل کورت هرات و دولت‌ایشان بسیار با احتیاط برخورد کنند.

شهر هرات با وجود آنکه چند بار ویران شده بود ولی باز هم با تلاش حاکمان آل کورت دوباره آباد می‌شد. آل کورت توانستند شهرهای نابود شده خراسان بویژه شهر هرات را آباد ساخته و به وضعیت اول خود بازگردانند، آنگونه که در شرق میانه بی‌همتا شده بود.

آنها نه تنها هرات را آباد کردند بلکه آن را به مرکز علم و فرهنگ خراسان تبدیل کردند و در آینده نیز به مرکز سیاسی و فرهنگی بدل شد و این امر از آل کورت پایه و مایه می‌گرفت. بنیان‌گذار واقعی شکوفایی هرات در دوره تیموریان در واقع کورت‌ها بودند. بزرگترین خدمت تاریخی کورت‌ها این بود که موفقیت‌ها و دستاوردهای تمدن سابق ایرانیان را که در زمان استیلای مغول ویران و نابود شده بود، حفظ و مراقبت نموده و واسطه انتقال آن میراث به نسل‌های آینده این مرز و بوم گشتند. (ص ۱۴۴ - ۱۳۷).



* * *

بدون شک محقق محترم، تحقیق در زمینه تاریخ دولت کورت‌های هرات را از اهداف اساسی خویش دانسته و مدعی است که «سرچشمه‌های (منابع و ماخذ) زیاد تاریخی را که به این موضوع ارتباط دارند، آموخته و تحقیق نماید» او سعی می‌کند تا جوانب پوشیده و بحث برانگیز دوره استیلای مغول بر مناطق ماوراءالنهر و خراسان را که شرق شناسان و ایران شناسان پیشین در حل آنها مایوس بوده‌اند حل و فصل نماید. ولی متأسفانه مشاهده خواهیم کرد که مؤلف در نوشته‌های خویش هیچ‌یک از مسائلی را که مورد نظرش بوده درست بررسی نکرده است.

باید پذیرفت که تقدّم مفصل این اثر امری جداگانه است ولی در اینجا به برخی نقایص اثر نوشته شده نورمحمد امیر شایف برسبیل اختصار اشاره می‌شود.

نخستین مسئله‌ای که توجه محققان را به خود جلب می‌کند عنوان کتاب است که «دولت کورت‌های هرات ۶۴۳ تا ۷۸۳ هـ / ۱۳۸۱ - ۱۲۴۵ م» براساس تاریخنامه هرات سیفی هروی و دیگر «سرچشمه‌های خطی فارسی» می‌باشد. مؤلف می‌خواهد براساس منابع خطی فارسی تاریخ دولت کورت‌های هرات را از ابتدای حمله مغول چنانکه خود مؤلف می‌گوید بطور مفصل «بهتر و بیشتر» بنویسد. (ر. ک صفحات ۷، ۱۹، ۲۰، ۱۳۷، ۱۴۱) اما صرف نظر از نگاه یک مورخ متخصص در تاریخ قرون وسطای شرق یک نفر مورخ عادی هم با یک نظر سطحی مشاهده می‌کند که هیچ‌کدام از مسائل مهم تاریخ دولت کورت در این رساله بررسی نشده است.

اگر بیان تاریخ سیاسی و نظامی را که حتی در بسیاری از موارد مؤلف ناقص و سطحی بیان می‌کند در نظر بگیریم معلوم می‌شود که نواقص مربوط به تاریخ دولت کورت کلاً بر جای خود باقی مانده است.^۱

چنانکه علل سیاسی و اقتصادی به وجود آمدن دولت کورت، مسائل حدود جغرافیایی، مسائل ساختار دولت و دیوانسالاری، سیاست داخلی و خارجی آن، بخصوص ارتباط این دولت با قآن بزرگ مغول و اولوس جغتای، محاسبات قومی، جایگاه دین و مذهب در حیات اجتماعی هرات، طبقه‌بندی طوایف هرات در زمان حکمرانی سلسله کورت و غیره که از مهمترین عناصر دول قرون میانی می‌باشند از نظر محقق دور مانده است.

در رابطه با عنوان موضوع تاریخی باز یک مسئله مهم تاریخی مطلقاً پوشیده مانده است. دلایل مؤلف دریاب آنکه واژه کورت را در شکل «کرت» آورده است چندان روشن نمی‌باشد.^۲ حال آنکه راجع به این مسئله تحقیقات خاصی موجود است که مؤلف متأسفانه مورد استفاده قرار نداده است چنانکه این مسئله از سوی شرق شناس برجسته، مینورسکی که در یکی از آثار خود شکل درست این کلمه را «کرت» دانسته بود مورد بررسی قرار داده است.^۳ نیز در این باب توسط دیگر شرق شناسان از جمله: ای. پ. پطروشفسکی، ج. آ. ایستوری، یو. ای. برگل، آ. آ. سیمیانف، آ. ا. فالینا، آ. آ. علیزاده و بسیاری دیگر و

همچنین بسیاری از محققان ایرانی تحقیقاتی صورت گرفته که همگی تلفظ صحیح را «کرت» می‌دانند.^۲

حمله مغول به شهرهای خراسان که در صفحات ۲۵-۴۵ کتاب آمده، به طور کلی از لحاظ محتوا و تحلیل ضعیف و نتیجه‌گیریهای مؤلف در این زمینه تکرار حرف‌های محققین گذشته (و. و. بارتولد، ای. پ. پطروشفسکی، آ. ا. ر. امادین، محمد غبار و دیگران) می‌باشد و سخن جدیدی که از خود مؤلف باشد به چشم نمی‌خورد. همچنین بحث‌هایی که مؤلف در مورد «شیگی قوتوقو نوین، تولوی خان، اوکتای قان و بسیاری دیگر که مؤلف بیان می‌نماید چندان علمی و قابل اعتماد نیست. (صفحات ۳۶، ۳۲ و ۳۴).^۳

همچنین اثبات عقاید مؤلف در مورد مسائل اصلی و نسب آل کرت (ص ۵۳) عوامل آبادی هرات (ص ۱۴۱) خیلی ساده و سطحی به نظر می‌رسد و در بسیاری از موارد این مسئله ثابت نشده‌اند^۴ موارد سادگی او چنان شدت گرفته که درک هدف مؤلف مشکل می‌نماید. چنانکه مؤلف در صفحه ۱۴۱ می‌نویسد «گاه‌ها مغولان چنین حاکمان ناراضا را استفاده برده بر ضد کرت‌ها می‌شوریدند ولی هر دفعه شرایط [؟]» به کرت‌ها مساعدت می‌کرد» یا در «سر سخن» (ص ۵) می‌نویسد موضوع هجوم مغول به افغانستان چه در شرق شناسی شوروی سابق و چه در شرق شناسی امروزه تاجیک به طور مشخص مورد تحقیق قرار نگرفته است» (همچنین رجوع شود به ص ۱۴۱) در رابطه با این مسئله در صفحه ۱۳۸ در نتیجه‌گیری می‌خوانیم «کل مورخین قدیم و جدید و محققین این موضوع اثبات کرده‌اند. (!) که از سرزمین‌های اشغال شده مغول هیچکدام مثل حدود افغانستان امروزه ضرر هلاکت بار ندیده بود.» تناقض موجود در این دو عبارت نویسنده آشکار می‌کند که وی (مؤلف) با تاریخچه تحقیقات راجع به یورش مغول به ممالک خوارزمشاهان آشنایی کاملی ندارد.

کافی است به تحقیقاتی که از قرن گذشته تا امروز در مورد فتوحات مغول انتشار یافته اشاره کنیم. فهرست کتابها و مقالات مفصلی راجع به این موضوع موجود است و در زمینه تحلیل تاریخ نگاری این مسئله، تحقیقات خیلی خوبی نیز نوشته شده است که متأسفانه فهرست کتب مورد استفاده مؤلف نشان‌دهنده آنست که اصلاً از این کتب در تالیف اثر خود استفاده نکرده است.^۵

چنانکه دیدیم از نظر مؤلف افغانستان کنونی نسبت به دیگر جاهایی که تحت تسلط مغول درآمد خسارات بیشتری متحمل گردید. مؤلف در نهایت نتوانسته با روش علمی و منطقی این نظر خود را ثابت نماید. در صورتی که بسیاری از مورخان قدیم و شرق شناسان معاصر تاثیر هجوم مغول به کل ممالک اسلامی را یک فاجعه عظیم دانسته‌اند. به گفته یکی از مورخین عهد مغول که شاهد عینی حملات مغول بوده است، بیان فاجعه تصرف تمامی شهرها چنان یکسان می‌باشد که تنها باید نام هر شهر و دفاع گرانس را عوض کرد.^۶ اگر این مؤلف بخواهد میزان تخریب مناطق مفتوحه را در مقایسه با یکدیگر به طور دقیق نشان دهد باید علاوه بر در اختیار داشتن منابع دست اول، روشی جدید در تحلیل این مسئله بکار گیرد. اما

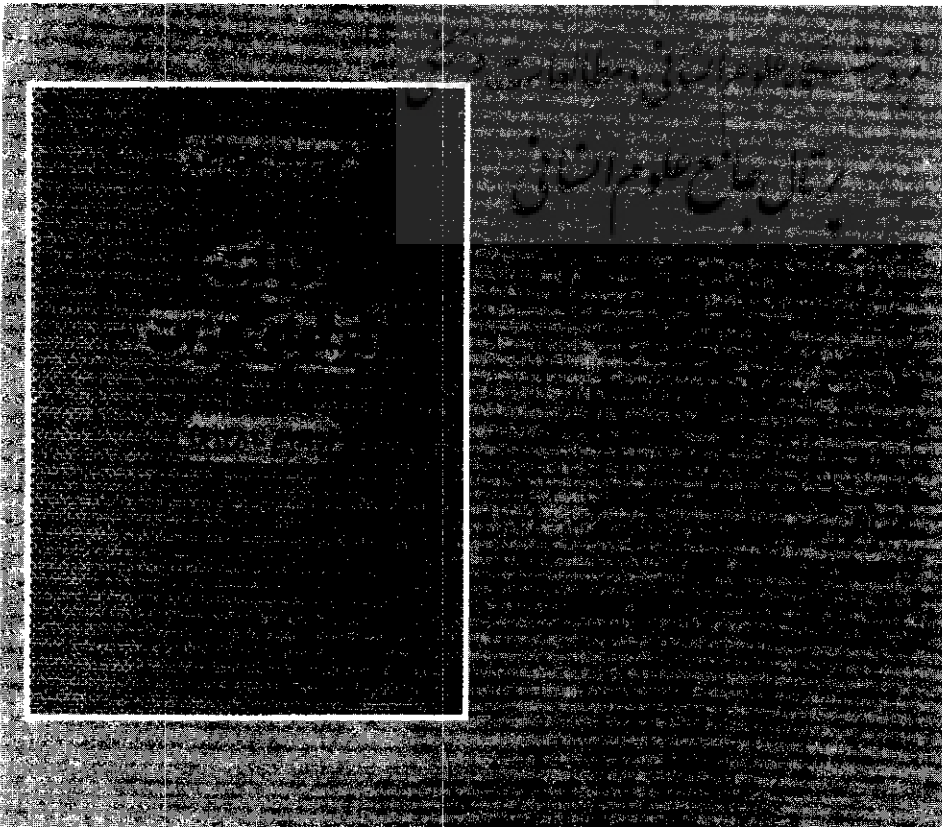
متأسفانه باید گفت که مؤلف برای حل و فصل این مسئله نه منابع دست اول را بررسی کرده است و نه از اصول جدید علم تاریخ نگاری (آماری - ریاضی و...) استفاده نموده است.

در بسیاری از موارد مؤلف در بحث‌های خویش با عبارات کلی «بعضی محققین» و «می‌گویند که» تالیفات یک طرفه و نادرست را استفاده کرده سعی می‌کند عقیده این محققین نامعلوم و ناشناس را رد کند. (برای مثال ر. ک. صفحات ۱۳۷، ۱۳۴، ۱۲۳، ۵) اما دقیقاً مؤلف نگفته و نشان نداده که این «بعضی محققان» چه کسانی هستند! عدم آگاهی دقیق مؤلف از تاریخچه تحقیقات در این زمینه باعث شده که او مسائل هجوم مغول به خراسان را از موضوعات بکر و دست نخورده بداند. (ص ۵). کافی است در این مورد مجموعه مقالات علمی و پر بار محققین شوروی را که در مورد استیلای مغول بر ممالک غرب به انجام رسانیده‌اند - و بار دوم با ضمایم و اضافات، به چاپ رسیده است - نام برد.^۷ عنوان این مجموعه مهم و شناخته شده حتی در فهرست منابع دولت کرت موجود نمی‌باشد. در رابطه با مسئله نقد منابع و تاریخچه تحقیقات باید ذکر کرد که این بخش کتاب بسیار سطحی بوده و مؤلف نتوانسته است تحقیقات مهمی را که در موضوع تاریخ هرات و تاریخ سلسله کرت که مستقیم و غیر مستقیم تالیف شده‌اند مورد استفاده قرار دهد.

آنچه بیشتر باعث تعجب می‌شود این که مؤلف نقد و بررسی مهمترین منابع و تحقیقات راجع به تاریخ سلسله کرت را به علت در دسترس نبودن آنها از عهده خود ساقط

کرده است. (ر. ک صفحات ۶، ۷، ۱۵، ۱۷) در صورتی که بسیاری از این کتاب‌ها و منابع که مؤلف دریافتنش مشکل داشته است، در کتابخانه‌های آکادمیسین آ. آ. سیمیانف، کتابخانه ملی فردوسی دوشنبه، کتابخانه‌ها و گنجینه‌های نسخ خطی و کتابخانه آکادمی علوم تاجیکستان به زبانهای مختلف هنوز هم محفوظ می‌باشند از جمله کتاب تاریخ جهانگشای نوشته عطاملک جوینی و آثار حافظ آبرو و مأخذ دیگر.

مؤلف که می‌بایست برای «بهتر و بیشتر» بررسی کردن موضوع از تحقیقات محققین و. و. بارتولد، ای. پ. پطروشفسکی، آ. ا. ام. بلینیتسکی، ع. ع. علیزاده، ز. پیریف، ر. گروسه، ب. اشپولر، عباس اقبال و بسیاری دیگر به صورت همه جانبه استفاده می‌کرد، متأسفانه توجه کامل و دقیقی به این تحقیقات نداشته است. همچنین تحلیل و بررسی حیات علمی و ادبی نیز در این کتاب جالب به نظر نمی‌آید. کافی است از این نظر به تعداد منابع استفاده شده توجه شود که تعداد کل آنها پنج ماخذ می‌باشد یعنی ۲ کتاب اصلی و ۳ مقاله کوتاه محققین افغانی یا به صورت دقیقتر کتاب سیفی هروی و کتاب میرخواند و دو مقاله میرحسین شاه و یک مقاله غرجستانی. آیا بر اساس چهار، پنج منبع می‌توان حیات علمی و ادبی یک دولت قرون میانه را مورد بررسی قرار داد؟ اطلاعاتی که مؤلف درباره سیفی هروی، مولانا تفتازانی، ربیع فوشنجی، مولانا سعدالدین حکیم، منجم غوری، مولانا وضیح‌الدین نسفی، شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی، این یمین، صدرالدین قاضی، خواجه قطب‌الدین چشتی



کتابخانه تاریخ و جغرافیا / تهران و تبریز و مشهد ۱۳۸۰

و دیدگران ارائه نموده است، خیلی سطحی می باشد. در این زمینه حتی بهترین و مهمترین تحقیقات خاور شناسان و ادبیات شناسان مخصوص روسی و ایرانی مورداستفاده قرار نگرفته است. چنانکه از تحقیقات مشهور ی. ای برتلس و ذبیح الله صفا نیز هیچ بهره ای برده نشده است.

در رابطه با استفاده از منابع اصلی و فرعی که مؤلف عناوین آنها را در آخر کتابش آورده است و جمعاً ۱۰۶ اثر می باشد و اساساً به زبان های فارسی و روسی نوشته شده است ارجاع ها به صورت کامل آورده نشده اند.

باید گفت که مؤلف از این تعداد کتاب ذکر شده تنها به ۳۴ عنوان از آنها مستقیماً ارجاع داده است.

چنین به نظر می رسد که در تالیف این رساله آثار سیف الدین هروی و اسفزاری و میرخواند و از تحقیقات معاصر کتب عباس اقبال، میرغلام محمدغبار، میرحسین غرjestانی پایه و اساس تحقیق قرار گرفته است ولی همه تحقیقات آنها مورد بررسی و استفاده قرار نگرفته است. نیز مؤلف در بررسی روایات و اطلاعات این کتاب به دلایل ارجحیت این آثار اشاره نمی کند. او بر اثر عدم آشنایی با تاریخ عهد مغول اشتهاها عطاملک جوینی مورخ و بهاء الدین جوینی وزیر را یک نفر پنداشته و به اشتباه می نویسد که سعدی، جوینی مورخ را مدح کرده است در حالی که آن مدحیه سعدی خطاب به بهاء الدین جوینی وزیر بوده است (ص ۱۵ و ۱۴). همچنین اشتباهات املائی فراوانی به چشم می خورد. در قضاوت نهایی در مورد این اثر می توان به صورت خلاصه چنین گفت:

- ۱- این اثر در حقیقت کوششی است در بررسی برخی از اخبار و اطلاعات سیفی هروی درباره آل کرت.
- ۲- با وجود کوشش های مؤلف به طور کلی این کتاب را در مقایسه با سایر تحقیقات پیش تر از خود نمی توان یک کار جدید علمی، تحقیقاتی بر شمرد.
- ۳- چنانکه اشاره شد کتاب مورد نظر «دولت کرت های هرات (۱۳۸۱ - ۱۳۴۵ م) بر اساس تاریخ نامه هرات و دیگر سرچشمه های خطی فارسی نام دارد ولی واقعاً محتوای آن خیلی محدود و ناقص است و نیاز به اصطلاح و تکمیل دارد.

پی نوشت ها:

۱- راجع به دولت کرت ر. ک. به: اسفزاری، معین الدین محمدنمچی: *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* به کوشش محمدکاظم امام، تهران، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ش، ۴۰/۱، ۵۲۲، ۱/۲، ۴۸: اعتمادی، سرور گوینا: «آثار و عمران و صنایع در دوره ملوک کرت»، *مجله آریانا*، س ۲، ش ۶، اسد ۱۳۲۲ ش، صص ۱۱ - ۱۹؛ اقبال، عباس: *تاریخ مغول، تهران، ۱۳۶۴ ش، صص ۳۶۶ - ۳۷۹*: همو: «ریبعی پوشنگی»، *مجله مهر*، س ۱، ش ۳، مرداد ۱۳۱۲، صص ۱۶۹ - ۱۷۸؛ همو: *ظهور تیمور*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۰ ش، صص ۱۲ - ۱۵، ۶۶ - ۶۸؛ بهار، محمدتقی: «صدرالدین ربیعی»، *مجله ارمغان*، س ۶، ش ۱، فروردین ۱۳۰۴، صص ۲۵ - ۴۰؛ جوینی، عطاملک: *جهانگشا*، به کوشش محمدقزوینی، لیدن، ۱۳۲۹ ق؛ *خواندمیر*، غیاث الدین: *حبیب السیر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۶۲ ش، ۳/۳۶۷ - ۳۹۰؛ رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*: به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۶۸۸/۲؛ سیفی هروی، سیف بن محمد: *تاریخ نامه هرات*، به کوشش محمد زبیر صدیقی، کلکته، ۱۳۶۲ ق، جم: شرف الدین علی یزدی، *ظفرنامه*: به کوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۶ ش، ۱/۲۳۷ - ۲۳۷؛ فصیح خوافی: *مجله*، به کوشش محمود فرخ، مشهد ۱۳۴۰ ش، صص ۲ - ۱۳، ۱۶ - ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۴۱ - ۴۲، ۱۰۲؛ قزوینی، یحیی بن عبداللطیف: *لب التواریخ*، تهران، ۱۳۶۳ ش، صص ۲۸۰ - ۲۹۲؛ مستوفی، حمدالله: *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ ش، صص ۶۱۹، ۶۱۸؛ میرخواند، محمدبن خاوند شاه: *روضه الصفا*، تهران، ۱۳۳۹ ش، ۴/۶۶۰ - ۶۹۶، ۱۱۷/۶ - ۱۲۰.

نفیسی، سعید: *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، ۱۳۶۳ ش، ۱/ ۱۷۹؛ *وصاف شیرازی*، ادیب عبدالله: *تحریر تاریخ و صاف به قلم عبدالمحمد آیتی*، تهران، ۱۳۴۶ ش، صص ۴۷ - ۶۵؛ صدیقی، جلال الدین: *اصل و نسب و وجه تسمیه آل کرت*، *مجله ادب*، ش ۱/ ۲۴، ۱۳۵۵؛ *سید علی آل داود: آل کرت*، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۲۵ - ۱۲۰ و غیره.

2- Browne E. G. a History of persian literature under tartar dominion (A.D. 1265-1502) cambridge 1920, p.173; Bar-to'd v.v. ulugbek ie govremya - socrineniya. T.II.ch.2. moskva, 1964, p.55, Bartol'd v.v Bushenddz - Sochineniya T.III. moskva, 1965, s.3, q4 - 395.

و چندی دیگر از محققین
۳- و. ف. مینورسکی در یکی از تحقیقات خویش ثابت نموده که شکل درست این کلمه «کرت» بوده است. ر. ک. به کتاب Bartol'd v.v. Four studies on the History of central Asia. Transl. from the Russian by v. and T. minorosky. vol. II. xlug - beg. Leiden, 1958 (repr. 1962), p. 33, n. 4;

Bartol'd v.v ulug-beg ie govremya. - sochineniya. T.II. ch. 2. Raboti po ot del'nim problemam istorii sredney Azii. moskva, 1964, s.55, primch No 135; storey ch A. persidskaya literatura. Bio bibliographicheskii obzor. v tryokh chastyakh. perevel's angliyskogo, pererabotal i dopolnil yu. E. Bregel. chast II. istoriya irana, sredney Azii. indii. moskva, 1972, s. 1042, primech. 3.

4- spuler B. Die mongolen in iran. Berlin, 1955, ss. 135-161 janata A. Die Bevolkerung von Ghor. - Archiv fur volkerkundi No xvii-xviii, 1962-63, s. 123-129; Haig - T. W. spuler B. kart. - The Encyclopaedia of islam. New Edition. vol. iv. leiden, E. j. Brill, 1978, p. G72, Haig T. W. kart. - Brill's E. j. First Encyclopaedia of islam. 1913 - 1936 Vol. IV. E. j. Brill, koln., 1987 pp. 775 - 776; Bregel, yu. Bibliography of islamic central Asia. part I. Bloomington, ludia, 1995, pp. 58-59, Ahmad Aziz, mongol pressure in an a lien land - central Aziatic journal, Vol 6, 1961, pp. 182-193, supler B Al-e Kart. - Encycl opaedia of islam. Vol. I. 1985. PP 758 - 760, storey ch. A. persidskayo-literatura. Bio-bibliogra phicheskii obzor. v tryokh chastyakh. perevel sangliyskogo, pererabotar. idopolnil yu. E. Bregel; chast I. ko ranicheskaya literatura. vseobshaya istoriya. istoriya prorokovi rannyi islam. otve. tredaktor. ua. E. Borshevskiy. moskva, 1972, s. 344-345, 384, 397 miklukho - maklay N. D. zabity pamyatnik timuridskoy istorio graphii. - Blidznyi rostok. (istoriya, kul'tura, istochniko vedenie). sbornik statey v chest' 70 letiya professora i. p. petrushevskogo). moskva, 1968,

s. 74-75; Rashid-ad-din. perepiska. perev., vued., komment. A. i. Falinoy. moskva, 1971; Rashid - ad-din. sbornik letopisey T. I. kn. I. per. L. A. Khetagurova, red i primech. A. A semenova. moskva, 1952; Rashid- ad-din- sbornik letopisey.

T. I. kn. 2. per. o. i. smirnovoy, primech. B. i. pankratova i red. i. smirnovoy, red. A. A. semenova. moskva leningrad, 1952; rashid ad din. sbornik letopisey T. II. per yu p. verkhovskogo, primech. yu. p. verkhovskogo i B. i. pankratova, red. A. A. semenova. moskva- leningrad, 1960; Rashid- ad-din sbornik letopisey. per. A. k. Arends, red. A. A. Romaskevich, E. E. Bertel's A. yu. yakubovskiy. moskva - leningrad, 1946; Ali-zade A. A. sotsial'no- ekonomiches kaya i politicheskaya istoriya Azerbaiddzana XIII - XIV vv. Baku, 1956, petrushevskiy i. p. zemle delie i agrarnie otnosheniya v irane XIII - xlv vv. moskva- leningrad, 1960, petrushevskiy i. p. iran i Azerbaiddzan pod vlast' yu khulaguidov. (1256-1353) Tataro - mongol i v Azii i Evrope. sbornik statey. izd- e 2- e. moskva, 1977; petrushevskiy i. p. trud seyffikak istochnik po istorii vostochnogo khorasana. Tru di yudzn. Turkmensk. arkheolog. kompleksn. ekspedits; T. v. Ashkhabad, 1955, s 130-162;

۵- مقایسه شود با نوشته های ذیل:
Boymatov I. D. sotsial'no - ekonomicheskoe polozhenie narodno - osvoboditel'nie dvizdeniyav maveranakhre vo vtoroy chetverti XIIIIV. Deponirovanie. Dushanbe, 1997.

و تحقیقات دیگر در مورد تاریخ عهد مغول آسیای مرکزی
۶- درباره اصل و نسب آل کرت ر. ک. به: صدیقی، جلال الدین: *اصل و نسب و وجه تسمیه آل کرت*، *ادب*، شماره ۲/۴، ۱۳۵۵، آریانا شماره ۱۲/۱۵، ۱۳۳۶.

7- Gol'man. m. l. lzuchenie istorii mongoli na zapade. xii - ser. xx. vv. moskva, 1988; bregel' ya. Bib - liography of islamic central Azia. part I. Bloomin gton, India, 1995,

باید تذکر داد که این گونه کتابها و تحقیقات منابع شناسی، کتابشناسی تخصصی در اتحاد شوروی سابق بسیار نوشته شده اند. انستیتوی تاریخ و باستان شناسی آکادمی علوم تاجیکستان نیز تحقیقات و کاتالوگ های موضوعی را زیاد به چاپ رسانیده است.

۸- راجع به نتایج حمله مغول ر. ک. به مجموعه مقالات علمی:
Tataro - mongoli v Azii i Evrope. sbornik statey. izd- e 2- e, pererabotannoe i donolnennoe. moskva, 1977;

۹- ر. ک. به رفرنس شماره ۸ این مجموعه علمی و تحقیقات در حقیقت یکی از مهمترین تحقیقات در مورد حمله مغول به ممالک اسلامی و غرب به شمار می آید و ترجمه این مجموعه به زبان فارسی از فایده خالی نخواهد بود.